

گزارشی

- صد سالگی سینما / نصرت کریمی
- لکراه چین از جایزه ادبی نوبل / مینو مشیری
- مراسم یادمان دکتر زرین کوب و سومین سالگرد بخارا

دهباشی عزیز این مقاله را در اصل به سفارش یکی از نشریات سینمایی نوشتم که نمی‌دانم چرا چاپش نکردند. تصور می‌کنم برای خوانندگان بخارا جالب باشد.

در حرفه سینما که در پایان قرن بیستم جشن یکصد سالگی آن را جشن گرفتند، بازیگرانی که چند سال روی اکران دیده نشوند، در اذهان عمومی تقریباً به فراموشی می‌گرایند. اما این بنده حقیر سراپا تقصیر که سال‌های بسیاری است که در اکران سینما غایب هستم، روزی نیست که در کوچه و خیابان و محافل فرهنگی از مهر و محبت هموطنان محروم باشم. محبت بدون چشمداشت. مهر اصیل است که از دل بر می‌خیزد و به دل می‌نشیند. این نگاه‌های محبت آمیز از دل برخاسته را با میلیاردها تومان نمی‌توان خرید. در مقابل مهر و محبت بدون چشمداشت مردم اصیل و سپاس گزار این مرزوبوم، گاه من شدیداً شرمند می‌شوم. پیش خود می‌گویم: مگر من برای این مردم چه کرده‌ام؟ اگر چند فیلم ساخته و بازی کرده‌ام، شغلم بوده است: عشقم بوده است که جز آن کار دیگری نمی‌توانستم انجام دهم، اگر در طول عمرم در حدود پانصد صورتک ساختم، در واقع بطور تفتنی، مثل کودکان گل بازی کرده‌ام.

روزی یکی از دوستان دلسوزانه به من گفت: باز جای شکرش باقی است که این صورتک‌ها را از تو می‌خرند و به این طریق هزینه روزمره زندگی فراهم می‌شود. به دوستم پاسخ دادم: به خدا اگر نمی‌خریدند، حتی یک سیلی آبدار هم بابت هر مجسمه نثارم می‌کردند، باز هم می‌ساختم، زیرا نمی‌توانم نسازم. ذهن خلاق هنری مثل مرغ تخم گذار است وقتی که تخم مرغ آماده شد به ناچار باید آن را به زمین گذارد. ذهن خلاق حامله می‌شود، وضع حمل آن، خلق اثر

هنری است. هنگامی که امکان فیلمسازی و اجرای نقش ندارم، لافل می توانم نقشهائی را که دوست داشتم خلق کنم به شکل صورتک ارائه دهم. حقیقت اینست که خلاقیت هنری روحیه مرا آرام و شاد می سازد. روحیه آرام سلامت جسم را تأمین می کند و سلامت جسم به طول عمر می افزاید. البته طول عمر توأم با سلامتی که آرزوی تمام مردم جهان است. روزانه هزار بار شکر گزارم که در سن هفتاد و پنج سالگی هنوز هیچ کجای بدنم درد نمی کند. این سلامت جسمی و روحی را مدیون کار خلاقه ناشی از استمداد خدا داد و محبت بی شائبه مردم سپاس دار هستم. ملت بزرگوار این کشور کهنسال چه قدر سپاس گزار است!

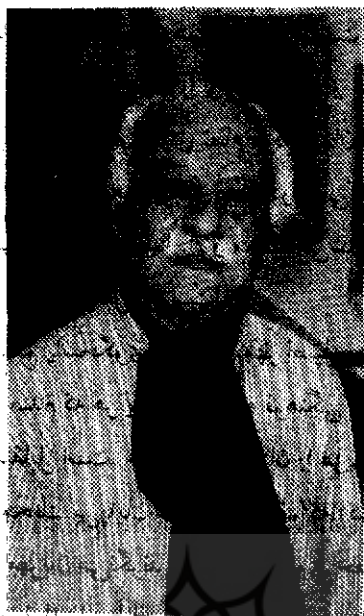
من از این که هیچ گاه نتوانستم پاسخوری این همه مهر اصیل باشم احساس شرمندگی می کنم. دوستان و همکاران هنرمندم که هر یک در عرصه فرهنگی افتخار آفرین هستند نیز مرا دوست می دارند. این دوستی متقابل است. من هم آن هنریزان را عزیز می دارم و به دوستی شان افتخار می کنم، به خصوص به محبت بی پایان شاگردان سابقم که اکنون هر یک استاد شدند می بالم که به من با چشم فرزند مهربان می نگرند و مرا پدر معنوی خطاب می کنند.

اما گاه به ندرت بعضی از همقطاران مطالبی اظهار می دارند که در پاسخ به آن مطالب در می مانم. در مدت بیش از نیم قرن فعالیت هنری، مثل همه مردم، معضلاتی داشته ام که با حوصله و تدبیر موفق شدم یا مشکلات را از پیش پای خود بردارم و یا لافل به طریقی با آن کنار بیایم. هر قفلی باز شدنی است، اگر نتوانیم آن را باز کنیم، یقیناً کلیدش را نیافته ایم. اما، تنها قفلی را که هرگز نتوانستم باز کنم، مقوله ایست که بشکل گفتگو در زیر از نظر شما می گذرد:

یکی از همکاران که کارگردان برجسته سینما است و آوازش را بسیار دوست می دارم در حدود سی سال پیش به من گفت:

فیلمت را دیدم. عالی بود. بازیگری تو استادانه است. فیلمنامه را بسیار خوب نوشتی. قلم شیرینی داری. نوشتن فیلمنامه کمدمی که حرفی برای گفتن داشته باشد، یکی از معضلات روحی و روانی مردم را بررسی کند، دارای آب و رنگ بومی و ملی باشد، اسکلت داستان از هیچ اثر ادبی خارجی یا داخلی بهره نگرفته باشد و کاملاً ابتکاری باشد، ضمناً تماشاگران را عمیقاً بختداند، کار مشکلی است.

این گونه فیلمنامه ها وقتی بصورت اثر سینمایی در آید، مورد استقبال خواص و عوام قرار می گیرد. لذا رضایت کامل تهیه کنندگان، سینماداران، پخش کنندگان و تماشاگران را فراهم می کند. با وجود این، تعداد این گونه فیلمنامه ها در ایران و حتی جهان ناچیز است. به این جهت به تو توصیه می کنم بیشتر بنویسی چون مردم بازیگری تو را هم دوست دارند. به نظر من تو باید فقط فیلمنامه بنویسی و در هنر بازیگری، نقش آفرین باشی.



● نضرت کریمی (عکس از علی دهباشی)

همکار دیگرم که بازیگر افتخارآفرین سینمای ایران است، روزی اظهار داشت: فیلمت را دیدم. عالی بود. فیلمنامه بسیار منسجم، گویا و اضلی بود. کارگردانیت حرف نپاره. چه خوب به فضای جامعه ایرانی و به روحیه مردم این مزره بوم واردی. تو با این فیلم نشان دادی که یک کارگردان طراز اول ایرانی اما با تکنیک کارگردانی سینمای جهان اول هستی. صمیمانه به تو می گویم آرزو دارم در فیلم های بعدی تو نقشی به عهده بگیرم. باور کن حتی حاضریم در فیلم های تو، در دستمزد هم تخفیف دهیم. دلم می خواهد قدرت بازیگری خود را به دست تو بسپارم. کریمی جان! تو وقتی در فیلم های خود نقش اول را به عهده می گیری، طبیعاً از خلاقیت کارگردانیت کاسته می شود. برای اجرای این نقشها، بازیگران بسیاری هستند که می توانند از بار سنگین کار تو بکاهند. تو با این تسلطی که در هنر کارگردانی داری، حیف است نیروی خود را صرف اجرای نقش کنی. اگر هم به بازیگری علاقمند هستی می توانی مثل ویکتوریا دسیکا در فیلم های دیگران نقشی به عهده گیری. به نظر من تو باید فقط فیلمنامه نویسی و کارگردانی کنی. اما یکی از همکاران فیلمنامه نویسم که در کار خود موفق است در این رابطه به من گفت: فیلمت را دیدم. لذت بردم. هم از کارگردانیت و هم از بازی بی نظیرت. حیف که با بار سنگین فیلمنامه نویسی، کارگردانی و بازیگری، سالی یک فیلم بیشتر نمی توانی بسازی. در یکی از مصاحبه هایم خواندم که اظهار داشتی در امر فیلمسازی دشوارترین کار برایت پیدا کردن سوژه

اصیل و نوشتن سناریوست که چندین ماه وقت تو را اشغال می‌کند. آیا بهتر نیست نوشتن فیلمنامه را به دیگران واگذار کنی؟ اگر فقط به کارگردانی و بازیگری پردازی، شاید بتوانی در سال بجای یک فیلم، دو فیلم سینمایی بسازی. به نظر من تو باید نیروی خلاقه خودت را فقط و فقط وقف کارگردانی و بازیگری کنی.

همکار مجتهد سازم که همگان به استادی او اذعان دارند و من عاشق آثارش هستم و اکنون متأسفانه در میان ما نیست نظری دیگر داشت:

فیلمت را دیدم و پسندیدم. فیلمنامه، کارگردانی و بازیگری استادانه است. تو که قادری فیلمهایی این چنین بنسازی که خواص به پسندند و عوام بفهمند، چرا وقت خود را صرف مجسمه‌سازی می‌کنی؟ نمی‌خواهم بگویم مجسمه‌ساز. این هنرت هم قابل تقدیر است، من از تماشای آثار لذت می‌برم ولی معتقدم که هنر سینما یک هنر همه‌گیر و اجتماعی است. تو با چند فیلمی که ساختی، نشان دادی که قادر هستی در هنر هفتم آثار ماندگار بوجود آوری که رضایت خواص، عوام و گیشه را فراهم آوری. حیف وقت تو که صرف کارهای دیگر شود. به نظر من تو باید فقط و فقط فیلم بسازی، فیلمنامه بنویسی و بازیگری کنی.

تذکر: در اولین نمایشگاه که در سال ۱۳۵۷ با شخصت صورت تک برگزار کردم، وقتی مهندس سیحون با یکی از شاگردانش که آرشیکتک بنای یاد بود میدان آزادی است، برای بازدید آمدند، جمله زیر را در یادنامه نمایشگاه نوشت: (جناب آقای کریمی از نمایشگاه جنابعالی بازدید کردم و بی اندازه لذت بردم. تهریک عرض می‌کنم، یکی از جالبترین نمایشگاه‌هایی است که دیده‌ام. انشالله تلفنی نظراتم را به عرضتان می‌رسانم سیحون ۵۷/۸/۷)

با نظر شفاهی مهندس سیحون از این قرار بود: این آثار در سطح جهانی کم نظیر است. به عقیده من شما نه سناریو بنویسید، نه کارگردانی کنید و نه وقت خود را به بازیگری بگذرانید. شما مجسمه ساز خلق شدید. فقط مجسمه بسازید.

اما بعضی از دوستان قدیمی به من می‌گویند: تو در صحنه تئاتر پرورش یافتی چرا ناگهان از سینما سرباز آوردی؟ چرا روی صحنه تئاتر ظاهر نمی‌شوی؟ بازیگری‌های تو را که در دهه بیست در گروه زندگان نوشیتی و خیر خواه هم‌چنین در جامعه بار بار دیده‌ایم هرگز فراموش نمی‌کنیم. دوستان دیگری اظهار می‌دارند: تو پایه‌گذار انیمیشن، فیلمهای عروسکی و تئاتر عروسکی در این کشور بودی، چرا این هنرها را رها کردی و یک باره به سینما روی آوردی؟ فیلم کانون (زندگی) که بسبب نقاشی ایرانی در سال ۱۳۴۵ ساختی هنوز هم بهترین فیلم کوتاه تاریخ سینمای انیمیشن ایران است؛ چرا این رشته را ادامه ندادی؟ دوستان دیگری اظهار می‌دارند:

تئاتر عروسکی (همان ناخوانده) را که در سال ۱۳۶۵ در کانون پرورش فکری به روی

صحنه آوردی و با چهل اجرا مورد استقبال مردم قرار گرفت چرا پشت بند نداشت؟ (فیلم این تئاتر عروسکی در تاریخ ۱۳۷۹/۴) از صدا و سیما پخش شد بدون ذکر نام نویسنده و کارگردان بیاد داریم که تو اولین عروسک سخنگوی ایران را به نام (آقای شاکلی) در دهه چهل به مدت سه سال در تلویزیون اجرا کردی که پر بیننده ترین برنامه تلویزیون در آن سالها بود.

سریال (آقای شاکلی) مثل یک نشریه طنزآمیز انتقادی افکار عمومی را جلب کرده بود. هم به مردم آموزش می داد و هم مفرح و سرگرم کننده بود. چرا این تریبون مؤثر اجتماعی را رها کردی و به سینما روی آوردی؟

حالا به نظر شما خواننده گرامی، من باید چه بکنم؟ فیلمنامه بنویسم؟ کارگردانی کنم؟ به بازیگری بپردازم؟ فیلم کارتن بسازم؟ تئاتر عروسکی یا فیلم عروسکی بسازم؟ به تئاتر برگردم؟ یا مجسمه سازی کنم؟

حقیقت اینست که نمی توانم دست روی دست بگذارم و خلاقیت هنری را تعطیل کنم. از هیچکاک پرسیدند: کی می خواهید خود را باز نشسته کنید؟ پاسخ داد: رشته های هنری بازنشستگی ندارد. اما در پایان می خواهم اعتراف کنم گرچه طبع آزمائی در رشته های مختلف هنری را دوست می دارم، اما آن هنری را که ارجح می دانم و از همه بیشتر دوست می دارم، بازیگری و صورتک سازی است. در صورتک سازی که مانعی سر راهم نبوده است بیش از نیم قرن است که بطور مداوم فعالم. آخرین کارم که همین دیروز به پایان رساندم مجسمه کاوه آهنگر است. امید دارم که در سال های آینده امکان بازیگری در سینما را بازیابم تا نقش هایی را که دوست می دارم به ملت اصیل و سپاسگزار ایران ارائه دهم.

۲۳۰

یادآوری برای مشترکان محترم

با ارسال این شماره بخارا اشتراک مشترکین سال دوم به پایان می رسد. چنانچه مایل به دریافت مجله در سال سوم هستید خواهشمندیم هر چه زودتر وجه اشتراک خود را بپردازید.

بخارا از جمله مجلاتی است که از درآمد اشتراک، نفیسی به سختی می کشد و امیدواریم دوستان به ماندگاری آن علاقه داشته باشند.